



# قواعد فقهیه (دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه)

گرایش فقه و اصول

(قاعدة لا ضرر)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین آlostانی

آموزشیار: آقای محمد تقی خواجوی

## مقدمه:

در مورد حدیث لا ضرر، اشکال تخصیص اکثر از جانب شیخ انصاری مطرح شد و در درس قبل این اشکال به دو بیان دیگر ذکر گردید و جوابهایی از علما نسبت به آن داده شد و مصنف هیچکدام را نپذیرفتند در این در جواب مصنف از اشکال تخصیص اکثر بیان می‌شود.

ابتدا مثالی از قوانین در یک قبیله بزرگ برای تقریب ذهن ذکر می‌گردد، سپس شباهت آن با احکام اسلامی ذکر می‌شود و همانطور که عقلای عالم نگاه به ارزش های اجتماعی دارند از نگاه عالی آنان هیچکدام از احکام اسلامی ضرری نمی‌باشد.

در این درس احکام اسلام به احکام فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد و حکم آن در موارد تضاد بین حکمین بیان می‌شود.

مصنف در پایان سبب بوجود آمدن اندیشه تخصیص اکثر را نگاه به اسلام به عنوان مجموعه‌ای که برای اصلاح امورات افراد می‌باشد و کاری با اجتماع ندارد، می‌داند.

[8]. كيف يدفع محذور كثرة التخصيص... هناك إشكال أشار له الشيخ الأعظم في الرسائل حاصلة: أن قاعدة لا ضرر قد طرأت عليها تخصيصات كثيرة.... وقد ذكروا للجواب عن ذلك عدة وجوه نذكر من بينها: 1. ما أفاده الشيخ الأعظم من أن خروج الأكثر حصل بعنوان واحد... 2. ما ذكر في جملة من الكلمات بالنسبة إلى الديات ... ]

و الذى نراه فى الجواب أن يقال: إنه لو فرضنا اسرة كبيرة تعيش فى بيت واحد، و كان ربّ الاسرة يشرف عليها و يدير أمرها بما يراه صلاحاً لها فقال من باب الحفاظ عليها: على الثرى من أفراد الاسرة أن يدفع فى نهاية كل عام جزءاً من الفائض عنده ليصرف فى إصلاح شؤون الفقراء من الاسرة، أو ليرمم به البيت الذى تعيش فيه الاسرة، أو ليشتري به للأسرة سيارة يستفيد منها كل أفرادها، هل ترى فى مثل ذلك أن مدير الاسرة قد أضرب بحال من أخذ منه الأموال؟ أنه لم يأخذها ليضعها فى كيسه الخاص بل أخذها لإصلاح شؤونهم.

و هكذا لو فرض أنه قال: من أتلف أموالاً لغيره بعمد أو غير عمد فيلزم أن يدفع عوضها، أو قال: من جنى على غيره فللمجنى عليه، أو أوليائه الجنائية بالمثل أو أخذ الفداء، هل ترى أن أمثال هذه المقررات التى يصدرها ربّ الاسرة أو شيخ العشيرة ضرر، أو هى عين النفع و العدالة و الاستقامة التى بها ينتظم أمر المجتمع؟

و هكذا إذا قال: كل من تلوث طعامه بالميكروبات فعليه عدم تناوله حفاظاً على صحته، هل مثل هذا يعدّ إضراراً بهم؟

و هكذا إذا قال: على أفراد الاسرة القادرين على حمل السلاح مدهمة العدو و الهجوم عليه بين آونة و أخرى حفاظاً على الاسرة من العدو، هل مثل ذلك يعدّ إضراراً بها؟

و هكذا إذا قال: على كل واحد من أولادى المتزوجين سدّ حاجة زوجته و أطفاله، هل يعدّ مثل ذلك إضراراً؟

و هكذا إذا قال: كل من التزم على نفسه بقضية معينة فعليه الوفاء بالتزامه، و إذا لم يف فعليه دفع غرامة معينة، هل ترى مثل ذلك إضراراً؟

و هكذا إذا قال: كل من خالف المقررات المرسومة لصالحه عزراً، أو سجن لفترة تأديباً، أو يلزمه دفع غرامة معينة، هل يعدّ مثل ذلك إضراراً؟ و هكذا إذا قال: على التلاميذ إطاعة تكاليف المعلم، و على الأولاد إطاعة أوامر أبيهم، و على الزوجة إطاعة أمر زوجها، هل مثل ذلك يعدّ إضراراً؟

إننا إذا قبلنا عدم كون مثل هذه القوانين إضرارا بأفراد الأسرة، أو هي بالاحرى ليست إضرارا بالنظرة العقلانية و بلحاظ القيم العقلانية التي يسمو الإنسان إلى تحقيقها- و إن كانت إضرارا من زاوية اللغة- فلما ذا لا نقول مثل ذلك فى الإسلام؟

إن الإسلام ينظر إلى المجتمع الإسلامى كاسرة واحدة، و الشارع هو المشرف على مصالحها، كيف لا، و المسلمون فى تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الأعضاء بالحمى و السهر؟!

و تكفينا الآيات القرآنية حيث تخاطب المسلمين بخاطب الواحد:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ ...».

إن قوانين الإسلام فى باب الحدود و الديات و التعزيرات و القصاص و الضمان و الخمس و الجهاد و الزكاة و الإنفاق على الزوجة و الأقارب ترجع مصالحها إلى المجتمع الواحد، فكيف تكون اضرارا؟

ان بها ديمومة المجتمع و بدونها لا يدوم و لا يمكن له الاستمرار، فكيف تكون اضرارا؟

و هل حكم الشارع بتنجس المضاف و وجوب اراقته حفاظا على المجتمع الإسلامى من الميكروبات إضرار به؟!

أم هل الحج الذى به يلتقى المسلمون بعضهم ببعضهم الآخر، و يحصل التعرف بينهم و حل مشاكلهم، و فيه ارتزاق أهل مكة و استفادة الفقراء من الذبائح و التجارة، و الاطلاع على مهد الرسالة و مواضع نزول جبرئيل و التقاء أفراد الامّة بأئمتها و علمائها، و التواجد فى مثل تلك المشاعر الشريفة التى يشعر فيها المؤمن بالاتصال بالله و صقل روحه صقلا كاملا، هل فى مثل ذلك كله ضرر؟

إن بذلك وحدة المسلمين و قوتهم و استمرارهم، هل مثل ذلك ضرر أو عين النفع و الصواب؟!

إننا لو أردنا أن نؤسس مجتمعا عقلانيا يعيش المدينة الفاضلة لما كنا نعدو أمثال هذه القوانين، و لئن كنا نعدو بعضها فذلك و ليد جهلنا بها و عدم توصل عقول العقلاء إليها.

و الذى نراه سببا لنشوء فكرة التخصيص الكثير: النظر إلى الإسلام كمجموعة تشريعات جاءت لإصلاح شئون الأفراد دون المجتمع، ان النظر إلى الإسلام بهذا الشكل يوئد حتما مثل هذه الشبهة، أمّا إذا نظرنا إليه بصفته مجموعة تشريعات جاءت لإصلاح الساحة العالمية أيضا فلا يتم ما ذكر، لأن الساحة العالمية تحتاج إلى مثل هذه القوانين ليلتئم فيها النظام و تسود به السعادة؛ و لكم فى القصاص حياة يا أولى الألباب.

و الكلمة المختصرة في حلّ الشبهة: انّ الضرر في الأمثلة المتقدّمة و غيرها يصدق فيما إذا لم يعد نفع القانون إلى الشخص نفسه أو إلى المجتمع الإسلامي، أمّا بعد عود النفع إلى أحد هذين فالضرر غير صادق على المستوى العقلائي و لا يعد لدى العقلاء ضرراً، أو على الأقلّ يعدّ ضرراً غير أنّه ضرر مقبول لدى العقلاء، و حديث نفي الضرر حينما يقول: لا ضرر يقصد نفي ما يكون ضرراً على المستوى العقلائي.



## جواب مصنف از اشکال تخصیص اکثر

مصنف بعد از عدم پذیرش جواب‌های گذشته از اشکال قبیح بودن تخصیص اکثر، جوابی را ذکر می‌کند. موارد مذکور اگر چه ظاهراً ضرر بر آنها مترتب می‌باشد، لکن این ضرر در نظر عقلا ضرر محسوب نمی‌شود و یا اینکه اگر چه عقلا آنها را ضرری بینند، لکن آنرا ضرری قابل توجه و قابل اعتنائی نمی‌بینند، زیرا عقلای عالم نظر به ارزش‌های اجتماعی و فردی دارند که از طریق این احکام حاصل می‌گردد و با توجه به آن ارزش‌های اجتماعی، ضرر مذکور در نظر عقلا ارزش چندانی ندارد که در صدد نفی آن برآیند و ارزش‌های اجتماعی را بر ارزش‌های فردی مقدم می‌کنند و در بسیاری از این موارد اگر چه ضرر بر فرد وارد می‌شود، ولکن جامعه مصون از ضرر می‌باشد.

### مثال اول

اگر گروه بزرگی در یک مجموعه زندگی می‌کنند و رئیس آن مجموعه برای محافظت از آن گروه می‌گوید: بر ثروتمندان لازم است که در پایان هر سال، مقداری از اموالشان را به عنوان مالیات پرداخت کنند تا در امورات فقرا آنها به مصرف برساند و یا آنکه وسیله نقلیه‌ای تهیه نماید تا هر یک از افراد از آن استفاده نماید، عقلا، رئیس قبیله را شخصی ضرر زننده نسبت به قبیله نمی‌دانند، زیرا او اموال را برای خودش أخذ نکرده بلکه اموال را در مسیر اصلاح قبیله مصرف کرده است، این مثال شبیه خمس و زکات است که در مسیر اصلاح زندگی فقرا و مسائل اجتماعی به مصرف می‌رسانند مثلاً زکات را در هشت راه به استفاده می‌رسانند، مثل ساختن مسجد، جاده سازی، ساختن بیمارستان، پل و ... که از چیزهائی هستند که منفعت آن به همه افراد جامعه اسلامی می‌رسد.

### مثال دوم

اگر رئیس قبیله بگوید: هرکس اموال دیگران را تلف کند، لازم است که عوض آنها پرداخت نماید، عقلا این مقررات را عین عدالت می‌بینند و آنها را ضرری نمی‌دانند و این مثال شبیه به احکام ضمان و قصاص در احکام اسلام می‌باشد و خداوند در قرآن فرموده (فی القصاص حیاة) قصاص سبب حیات جامعه اسلامی می‌باشد.

### مثال سوم

همچنین اگر رئیس قبیله برای بهداشت و سلامت جامعه اسلامی بگوید: هرکس که طعامش آمیخته به میکروب شد، حق خوردن آن طعام را ندارد، عقلا این حکم و دستور را ضرری نمی‌دانند، چون در جهت بهداشت جامعه صادر شده است و این مثال شبیه احکام طهارت و نجاست در دین اسلام است.

## تطبيق

و الذى نراه فى الجواب أن يقال: إنّه لو فرضنا اسرة كبيرة تعيش فى بيت واحد، و كان ربّ الاسرة يشرف عليها و يدير أمرها بما يراه صلاحا لها

وآن جوابى كه اعتقاد داريم اينكه گفته شود: اگر جامعه بزرگى را تصور كرديم كه در مجموعه واحدی زندگی می‌کنند و رئیس آن گروه بر آنها اشراف دارد و امورات آنها را آن‌گونه كه صلاحشان است، اداره می‌کند،

فقال من باب الحفاظ عليها: على الثرى من أفراد الاسرة أن يدفع فى نهاية كل عام جزءا من الفائض عنده ليصرف فى إصلاح شئون الفقراء من الاسرة،

پس از باب محافظت بر آنها گفت: بر هر يك از افراد ثروتمند از آن گروه لازم است در پایان هر سال، مقداری از درآمد حاصل شده را پرداخت نماید تا در اصلاح امورات فقرا مصرف شود،

أو ليرمم به البيت الذى تعيش فيه الاسرة، أو ليشترى به للأسرة سيّارة يستفيد منها كل أفرادها، هل ترى فى مثل ذلك أن مدير الاسرة قد أضرب بحال من أخذ منه الأموال؟ أنه لم يأخذها ليضعها فى كيسه الخاص بل أخذها لإصلاح شئونهم.

يا مكاني كه گروه در آن زندگی می‌کنند، تعمیر کند یا برای گروه، وسیله نقلیه‌ای بخرد تا همه افراد از آن استفاده کنند، آیا اعتقاد داری در مثل آن، رئیس گروه ضرر زننده به حال کسانی است كه از آنها اموال را گرفته است؟ او اموال را نگرفته تا در جیب خاصی قرار دهد بلکه آنها را برای اصلاح امورات آنها گرفته است.

و هكذا لو فرض أنه قال: من أتلف أموالا لغيره بعمد أو غير عمد فيلزم أن يدفع عوضها<sup>١</sup>، أو قال: من جنى على غيره فللمجنى عليه، أو أوليائه الجنائية بالمثل أو أخذ الفداء ،

همچنين اگر تصور شود كه او گفت: هر كس اموال ديگران را چه به صورت عمدی یا غير عمدی، تلف كند پس بايد عوض آنها دفع كند یا گفت: هر كس به ديگرى جنایت كند پس برای شخص مورد جنایت قرار گرفته یا برای اوليائش است كه مثل آن جنایت را به او كنند یا از او فديه أخذ كنند.

هل ترى أن أمثال هذه المقررات التى يصدرها ربّ الاسرة أو شيخ العشيرة ضرر، أو هى عين النفع و العدالة و الاستقامة التى بها ينتظم أمر المجتمع؟

١ . يعنى: مربي، مسئول.

٢ . مرجع ضمير: اموال.

٣ . من موصوله.



آیا اعتقاد داری مانند این مقرراتی که مدیر گروه یا بزرگ قبیله صادر می‌کند، ضرری است یا نفس فائده و عدالت و عمل صحیحی است که کار آن گروه، نظم می‌پذیرد؟

و هكذا إذا قال: كل من تلوث طعامه بالميكروبات فعليه عدم تناوله حفاظا على صحته، هل مثل هذا يعدّ إضرارا بهم؟

و همچنین وقتی بگوید: هرکس طعامش با میکروب آغشته شود، پس به خاطر سلامتی، نباید آنرا بخورد، آیا مثل این ضرر رساندن به آنها، شمرده می‌شود؟

و هكذا إذا قال: على أفراد الاسرة القادرين على حمل السلاح مدهامة العدو و الهجوم عليه بين آونة و أخرى حفاظا على الاسرة من العدو، هل مثل ذلك يعدّ اضرارا بها؟

و همچنین وقتی بگوید: بر افرادی از گروه که توانائی حمل اسلحه دارند، مقابله با دشمن لازم است و حمله کردن به دشمن در زمانی و در وقت دیگر از قبیله محافظت کنند، آیا مثل آن ضرر به حال گروه به حساب می‌آید؟

و هكذا إذا قال: على كل واحد من أولادی المتزوجين سدّ حاجة زوجته و أطفاله، هل يعدّ مثل ذلك إضرارا؟

و همچنین وقتی بگوید: بر هر یک از فرزندانم که ازدواج کردند، برطرف کردن نیازها و زن و فرزندانش لازم است، آیا مثل آن ضرر شمرده می‌شود؟

و هكذا إذا قال: كل من التزم على نفسه بقضية معينة فعليه الوفاء بالتزامه، و إذا لم يَفِ فعليه دفع غرامة معينة، هل ترى مثل ذلك إضرارا؟

و همچنین وقتی بگوید: هرکس انجام امر مشخصی را متعهد شود، پس باید به تعهدش وفا کند، و اگر وفا نکند باید خسارت معینی را پرداخت نماید، آیا اعتقاد داری مثل آن ضرر شمرده می‌شود؟

و هكذا إذا قال: كل من خالف المقررات المرسومة لصالحه عزّر، أو سجن لفترة تأديبا، أو يلزمه دفع غرامة معينة، هل يعدّ مثل ذلك إضرارا؟

و همچنین وقتی گفت: هرکس مقرراتی که برای سلامت امور قرار داده، مخالفت کند، تعزیر می‌شود یا مدتی زندانی می‌شود، تا ادب شود یا لازم است جریمه معینی را پرداخت نماید، آیا مثل آن ضرر شمرده می‌شود؟

و هكذا إذا قال: على التلاميذ إطاعة تكاليف المعلم، و على الأولاد إطاعة أوامر أبيهم، و على الزوجة إطاعة أمر زوجها، هل مثل ذلك يعدّ إضرارا؟

<sup>۱</sup> . مرجع ضمیر: أمثال هذه المقررات

و همچنین وقتی بگوید: بر دانش‌آموزان اطاعت تکلیف‌های معلم لازم است و بر فرزندان اطاعت دستورات پدرانشان لازم می‌باشد و بر همسر اطاعت دستور شوهرش لازم است، آیا مثل این ضرر به حساب می‌آید؟

Sco ۱:۱۴:۰۱

### تطبیق موارد شرعی بر موارد عرفی

مصنف بعد از ذکر کردن مثالهایی از عرف، در صدد تطبیق موارد شرعی بر موارد عرفی برمی‌آیند: تفاوتی بین موارد عرفی و شرعی از حیث صدق ضرر، وجود ندارد و شارع نیز مانند رئیس یک گروه فرض می‌شود که درصدد اداره جامعه اسلامی است و مصالح جامعه مد نظر او می‌باشد، لذا احکام مجعول شارع اگر چه در ظاهر ضرری می‌باشد، لکن این احکام در جهت اصلاح امور جامعه و نظم جامعه اسلامی است، لذا عقلای عالم به چنین ارزش‌های نظر دارند و این امورات را اصلاً ضرری نمی‌دانند. با توجه به آثار و فوایدی که این احکام برای جامعه اسلامی دارد، ضرر آنها نادیده گرفته و هر مخاطبی قانع می‌شود که بر شارع لازم بود، آن احکام را جعل نماید.

#### مثال اول

قوانین اسلام مثل حدود، دیات و قصاص و جهاد و ... منافی بر آنها مترتب می‌گردد که نفع آن به جامعه اسلامی برمی‌گردد، مثلاً اگر جهاد واجب نباشد، دشمنان جامعه اسلامی را نابود می‌کنند و افراد آنرا به قتل می‌رسانند یا به اسارت می‌گیرند و حال آنکه واجب بودن جهاد سبب می‌شود که جامعه اسلامی از خطر مصون بماند.

#### مثالی دوم

و جوب حج فواید و برکات زیادی<sup>۱</sup> دارد مثل آشنایی مسلمین با یکدیگر، و مسلمین از جایگاه آغازین رسالت مطلع شوند و فقرا از تجارت و قربانی‌ها بهره‌مند گردند، و نیز حاضر شدن در کنار خانه خدا و مسجد الحرام و در مسجد النبی و قبرستان بقیع، سبب اتصال به خدا می‌شود و یک حالت معنوی را در انسان ایجاد می‌کند، آیا با وجود این همه برکات و منافی که بر حج مترتب است، کسی می‌تواند وجوب حج را ضرری بداند؟!

---

۱. در روایات برای حج اهمیت زیادی ذکر شده، امام صادق (ع) می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَأَيُّ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُهُنَّ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ قَالَ الصَّلَاةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ الصَّلَاةُ عُمُودُ الدِّينِ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِيهِ فِي الْفَضْلِ قَالَ الزَّكَاةُ لِأَنَّهُ قَرْنُهَا بِهَا وَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلِهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الزَّكَاةُ تَذْهَبُ بِالذُّنُوبِ قُلْتُ فَأَلَّذِي يَلِيهِ فِي الْفَضْلِ قَالَ الْحَجُّ لِأَنَّ اللَّهَ قَالَ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِينَ صَلَاةً نَافِلَةً وَمَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا أَحْصَى فِيهِ أُسْبُوعَهُ وَأَحْسَنَ رُكْعَتَيْهِ غُفِرَ لَهُ وَقَالَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَيَوْمَ الْمَرْدَقَةِ مَا قَالَ قُلْتُ ثُمَّ مَاذَا يَتَّبَعُهُ قَالَ الصَّوْمُ قُلْتُ وَمَا بِالصَّوْمِ صَارَ آخِرَ ذَلِكَ أَجْمَعُ» (احمدین محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶)

## تطبيق

إننا إذا قبلنا عدم كون مثل هذه القوانين إضرارا بأفراد الأسرة، أو هي بالاحرى ليست إضرارا بالنظرة العقلانية و بلحاظ القيم العقلانية التي يسمو الإنسان إلى تحقيقها- و إن كانت إضرارا من زاوية اللغة- فلما ذا لا نقول مثل ذلك في الإسلام؟

وقتي بپذیریم، این قوانین ضرر رساننده برای افراد گروه نیست یا در نهایت در نظر عقلا ضرر محسوب نمی شود و با در نظر گرفتن ارزش های عقلانی که انسان تحقق آنرا، در نظر دارد - و اگرچه از ناحیه لغت، ضرر محسوب می شود - پس چرا در اسلام مثل آنرا نگوئیم؟

إن الإسلام ينظر إلى المجتمع الإسلامي كاسرة واحدة، و الشارع هو المشرف على مصالحها، كيف لا، و المسلمون في تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد الواحد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الأعضاء بالحمى و السهر؟!

اسلام اجتماع اسلامی را مثل یک قبیله می داند، و شارع به مصالح آنها اشراف دارد، چگونه چنین نباشد در حالیکه مسلمانان در اظهار ترحم و دلسوزی به یکدیگر مثل یک جسم واحد هستند که وقتی عضوی از آن به درد آید، عضوهای دیگر با تب و بی خوابی با او همراهی می کنند؟

و تكفينا الآيات القرآنية حيث تخاطب المسلمين بخاطب الواحد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ ...»<sup>۱</sup>.

و آیات قرآن از این جهت که مسلمانان را به خطاب واحد، خطاب کرده کفایت می کند. «شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که پدیدار گشته اید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به نیکوکاری امر می کنید...» .

إنّ قوانين الإسلام في باب الحدود و الديات و التعزيرات و القصاص و الضمان و الخمس و الجهاد و الزكاة و الإنفاق على الزوجة و الأقارب ترجع مصالحها إلى المجتمع الواحد، فكيف تكون اضرارا؟

قوانین اسلام در باب حدود و دیات و تعزیرات و قصاص و ضمان و خمس و جهاد و زکات و به همسر و نزدیکان نفقه دادن، مصالحش به گروه واحد بازگشت می کند، پس چگونه ضرری می باشد؟

ان بها ديمومة المجتمع و بدونها لا يدوم و لا يمكن له الاستمرار، فكيف تكون اضرارا؟

بقا و حفظ اجتماع، بوسیله آنها (قوانین اسلام) می باشد و بدون آنها بقا و استمرار جامعه ممکن نیست، پس چگونه ضرری باشند؟

<sup>۱</sup> آل عمران آیه ۱۱۰

و هل حکم الشارع بتنجس المضاف و وجوب اراقته حفاظا على المجتمع الإسلامی من المیکروبات إضرار به؟!

و آیا حکم شارع به نجس شدن آب مضاف و دور ریختن آن به خاطر محافظت جامعه اسلامی از میکروبها، ضرر به آن (جامعه اسلامی) است؟!

أم هل الحجّ الذی به يلتقى المسلمون بعضهم ببعضهم الآخر، و يحصل التعرف بينهم و حلّ مشاكلهم، و فيه ارتزاق أهل مکة و استفادة الفقراء من الذبائح و التجارة، و الاطلاع على مهد الرسالة و مواضع نزول جبرئیل و التقاء أفراد الامّة بأئمتها و علمائها،

آیا حجّی که بوسیله آن بعضی از مسلمان ها در کنار بعضی دیگر جمع می شوند و آشنائی بین آنها و حل شدن مشکلاتشان، حاصل می شود، و در آن کسب کردن اهل مکه از تجارت و استفادة فقرا از قربانی هاست، و آگاهی از جایگاه رسالت و مکان های نازل شدن جبرئیل حاصل می شود. و همراهی افراد جامعه با ائمه و علمائشان حاصل می شود

و التواجد فی مثل تلك المشاعر الشریفة التي يشعر فيها المؤمن بالاتصال باللّٰه و صقل روحه صقلا كاملا، هل فی مثل ذلك كلّه ضرر؟ إن بذلك وحدة المسلمين و قوتهم و استمرارهم، هل مثل ذلك ضرر أو عين النفع و الصواب؟! و حاضر شدن در مثل آن مکان های شریفی که مؤمن احساس می کند به خداوند متصل شده است و روحش به طور کامل پاک شده است، آیا در مثل آن، ضرری وجود دارد؟ بوسیله آن وحدت و قوت و بقاء جامعه اسلامی حاصل می شود، آیا مثل آن ضرر است یا نفس منفعت و درستی؟!

إننا لو أردنا أن نؤسس مجتمعا عقلانيا يعيش المدينة الفاضلة لما كنّا نعدو أمثال هذه القوانين، و لئن كنّا نعدو بعضها فذلك و لید جهلنا بها و عدم توصل عقول العقلاء إليها.

اگر اراده کنیم اجتماعی عقلانی تأسیس کنیم که به صورت مدینه فاضله در آن زندگی کنیم، هرگز امثال این قوانین را ترک نمی کنیم و اگر ترک کنیم بعضی از آنها را، پس آن اثر جهل ما به آن (قوانین) و عدم رسیدن عقل های عقلا به آن (قوانین) است.

**Sco۲:۲۴:۱۷**

### منشأ تفکر تخصیص اکثر

احکام دین مبین اسلام بر دو قسم می باشد. ۱. احکام فردی. ۲. احکام اجتماعی. در تضاد بین احکام اجتماعی و فردی، احکام اجتماعی مقدم می باشد، زیرا مصلحت اجتماع مهمتر از مصلحت فرد می باشد و سبب بوجود آمدن اندیشه تخصیص اکثر، نگاه به اسلام به عنوان مجموعه ای که برای اصلاح امورات افراد است و کاری با اجتماع

ندارد، و همین سبب شد که مستشکل اندیشه تخصیص اکثر را مطرح کند و قطعاً اگر کسی به اسلام اینگونه نظر کند، شبهه ضرری بودن دین در ذهنش بوجود می‌آید.

اما اگر اسلام به عنوان دینی که در صدد اصلاح جامعه اسلامی است، ملاحظه شود، این اشکال بوجود نمی‌آید، زیرا جامعه اسلامی نیاز به این قوانین دارد تا نظم و سلامت جامعه حفظ شود و به تعالی برسد.

### مثال

قرآن می‌فرماید: ( ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب) یعنی ای کسانی که دارای عقل و خرد هستید، قصاص سبب حیات و زندگی جامعه خواهد بود. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیت اجتماعی است. در جامعه‌ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می‌رود و آن جامعه گویا حیاتی ندارد و مرده است، چنان که در پزشکی و کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان، از بین بردن میکروب‌ها و آفات است.

اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، بگوییم او رها شود، هیچ ضمانتی نیست که در دیگر جنایت‌ها این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در حال سلامت و آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی‌زنند. با این حساب تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز تبدیل به جنگل شود که هر کس بر اثر هیجان و دگرگونی‌های روحی و روانی، هر کاری را بتواند انجام دهد.

### خلاصه جواب

زمانی ضرر در احکام اسلامی صادق می‌باشد که نفعی از آن احکام به شخص یا جامعه اسلامی نرسد، وگرنه با وجود نفع برای شخصی یا برای جامعه، دیگر عقلاً آن حکم را ضرری نمی‌بینند یا لااقل اگر هم ضرر بدانند، آنرا ضرر قابل توجه و قابل اعتنائی نمی‌دانند و حدیث لاضرر، ضرری را نفی می‌کند که در نگاه عقلاً ضرر محسوب شود.

منشأً تفکر تخصیص اکثر ← نگاه به اسلام به عنوان مجموعه‌ای که برای اصلاح امورات افراد است و کاری با اجتماع ندارد.

### تطبيق

و الذي نراه سببا لنشوء<sup>١</sup> فكرة التخصيص الكثير: النظر إلى الإسلام كمجموعة تشريعات جاءت لإصلاح شئون الأفراد دون المجتمع، أن النظر إلى الإسلام بهذا الشكل يوكد حتما مثل هذه الشبهة،

و أن چیزیکه اعتقاد داریم سبب شده که اندیشه تخصیص اکثر مطرح گردد: اسلام مثل مجموعه‌ای از قوانین که برای اصلاح امور افراد نه اجتماع است، نگاه شود، نگاه به اسلام به این نحوه مثل این شبهه را حتماً ایجاد می‌کند،

أما إذا نظرنا إليه بصفته مجموعة تشريعات جاءت لإصلاح الساحة العالمية أيضا فلا يتم ما ذكر، لأن الساحة العالمية تحتاج إلى مثل هذه القوانين ليلتئم فيها النظام و تسود به السعادة؛ (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ).<sup>٢</sup>

اما اگر به آن به این وصف که مجموعه‌ای قوانین است که برای اصلاح فضای زندگی در عالم علاوه بر آن (اصلاح شئون افراد) آمده است نگاه کنیم، پس آنچه ذکر شد، تمام نیست، زیرا فضای زندگی عالم احتیاج به مثل این قوانین دارد تا اینکه نظام به سبب آن، سلامت را به دست آورد و سعادت بوسیله آن حاصل شود. (ای صاحبان خرد برای شما در قصاص، حیات و زندگی است).

و الكلمة المختصرة في حلّ الشبهة: أن الضرر في الأمثلة المتقدمة و غيرها يصدق<sup>٣</sup> فيما إذا لم يعد نفع القانون إلى الشخص نفسه أو إلى المجتمع الإسلامي، أما بعد عود النفع إلى أحد هذين فالضرر غير صادق على المستوى العقلائي

و کلام کوتاه در حل شبهه اینکه: ضرر در مثال‌های گذشته و غیر آن در جائیکه فائده آن به شخص یا به اجتماع اسلامی برنگردد، صادق است، اما بعد از برگشت ضرر به یکی از این در، پس ضرر در نظر عالی عقلا صادق نیست.

و لا يعد لدى العقلاء ضررا، أو على الأقل يعدّ ضررا غير أنه ضرر مقبول لدى العقلاء، و حديث نفى الضرر حينما يقول: لا ضرر يقصد نفى ما يكون ضررا على المستوى العقلائي.

<sup>١</sup> . یعنی: به وجود آمدن.

<sup>٢</sup> . بقره آیه ۱۷۹

<sup>٣</sup> . فاعل يصدق: ضرر.

و نزد عقلا ضرر شمرده نمی‌شود یا لا اقل ضرر شمرده می‌شود غیر از آن ضرری که مورد قبول نزد عقلاست، و حدیث نفی ضرر وقتی می‌گوید: هیچ ضرری نیست، معنایش نفی هر ضرری است که در نظر عالی عقلا ضرر می‌باشد.

Sc03:30:51

## چکیده

۱. مصنف: عقلای عالم نظر به ارزشهای اجتماعی دارند، لذا بسیاری از احکام از نگاه عالی آنان ضرری نمی باشد.
۲. مصنف: همان طور که قوانین رئیس قبیله به نفع مجموعه او می باشد، احکام شارع مقدس نیز مثل قوانین رئیس قبیله به نفع جامعه اسلامی است، مثلاً اگر جهاد واجب نباشد، دشمنان جامعه اسلامی را نابود می کنند و افراد آنرا به قتل می رسانند و حال آنکه واجب بودن جهاد سبب می شود که جامعه اسلامی از خطر مصون بماند. و نیز وجوب حج فواید و برکات زیادی دارد، مثل آشنایی مسلمین با یکدیگر، و مسلمین از جایگاه آغازین رسالت مطلع شوند و فقرا از تجارت و قربانیها بهره مند گردند، و نیز حاضر شدن در کنار خانه خدا و مسجد الحرام و در مسجد النبی و قبرستان بقیع، سبب اتصال به خدا می شود.
۳. مصنف: احکام دین مبین اسلام بر دو قسم می باشد. ۱. احکام فردی. ۲. احکام اجتماعی. در تضاد بین احکام اجتماعی و فردی، احکام اجتماعی مقدم می باشد، زیرا مصلحت اجتماع مهمتر از مصلحت فرد می باشد.
۴. مصنف: سبب بوجود آمدن اندیشه تخصیص اکثر، نگاه به اسلام به عنوان مجموعه ای که برای اصلاح امورات افراد است و کاری با اجتماع ندارد.

## آزمون



۱. منشأ اندیشه تخصیص اکثر چیست؟

- الف) اسلام را مجموعه ای از قوانین بدانیم که برای اصلاح امور فردی آمده است.
- ب) اسلام را مجموعه ای از قوانین بدانیم که نه برای اصلاح امور فردی و نه امور اجتماع آمده است.
- ج) اسلام را مجموعه ای از قوانین بدانیم که برای اصلاح امور فردی و اجتماعی آمده است.
- د) اسلام را مجموعه ای از قوانین بدانیم که برای اصلاح امور اجتماعی آمده است.

۲. مقصود از «لاضرر» در حدیث لا ضرر چیست؟

- الف) نفی آنچه در لغت ضرر محسوب می شود.
- ب) نفی آنچه در عرف ضرر محسوب می شود.
- ج) نفی آنچه در اصطلاح ضرر محسوب می شود.
- د) نفی آنچه در نظر عقلا ضرر محسوب می شود.

۳. در چه صورت قانون ضرری است؟

- الف) نفع قانون به شخص نرسد.
- ب) نفع قانون به شخص و اجتماع نرسد.
- ج) نفع قانون به شخص نرسد.
- د) نفع قانون به شخص و اجتماع برسد.

۴. در تضاد بین احکام فردی و اجتماعی ، احکام فردی مقدم می شود.

پاسخ: نادرست


درست
نادرست